

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی

۰۷ جنوری ۲۰۱۸

بگذار برخیزد مردم بی لبخند، بگذار برخیزد!

(خیزش جاری، چشم اندازها و وظایف)

مردمان بی لبخند ایران برخاسته اند، مردمان زجر کشیده تحت سلطه یک رژیم مذهبی، حافظ و مدافع منافع سرمایه داران، آزادی گش، زن ستیز، رژیم دار و شکنجه، رژیم پا گرفته با حملات مسلحانه به خلقها در اقصی نقاط ایران و کشتارهای دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷؛ تحت سلطه این رژیم جنایتکار، رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، رژیمی وابسته به امپریالیسم که از همان آغاز، اجرای برنامه های جنگ طلبانه امریکا و شرکاء در منطقه را به عهده گرفته، رژیمی که امروز دزدی و فساد در درونش به عرش اعلا رسیده، آری، مردمان بی لبخند علی رغم شرایط خفقان، سرکوب های روزمره و وحشیانه نیروهای مسلح این رژیم، امروز در میدان نبرد رو در رو در مقابل او یعنی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته اش ایستاده اند؛ آنها امروز به پا خاسته اند. مبارک باد این خیزش! هزار بار مبارک باد چرا که کارگران و زحمتکشان ما در شرایط بسیار وخیم، شدیداً ظالمانه و نکبت باری که سرمایه داران داخلی و خارجی (امپریالیستها) برای آنها به وجود آورده اند، تنها با شوریدن علیه وضع موجود می توانند از شرف و انسانیت خود دفاع کنند.

حرکت های مبارزاتی که از سالها قبل در تجمعات و تظاهرات کارگری، در حمایت مردم از دستفروشان تهی دست به هنگامی که مورد حمله وحشیانه مأموران مسلح نیروی انتظامی قرار می گرفتند و یا به هنگام یورش آن مزدوران به دختران جوان به خاطر به اصطلاح بد حجابی و در مقاومت کولبران کُردستان و مبارزه آنان و خانواده هایشان و... و... و در جنبش عدالت خواهانه بازنشستگان و مال باختگان و... شاهد بودیم، مسیر دیالکتیکی خود را طی کرد و به نقطه جهش رسید؛ و اینک جنبشی با خصلت قهرآمیز، درست به همانگونه که سلطه خشن و دیکتاتور انجام گسیخته حاکمیت سرمایه داران و به عبارتی دیگر حاکمیت امپریالیستی در ایران ایجاب می کند، در اقصی نقاط جامعه تحت سلطه ما برپا گشته است. این جنبش را عمدتاً به پا خاستگان از اردوی بی شمار کار آغاز کرده اند، نیروی کار گرسنه، تولید کنندگان همه معاش و نعمت های زندگی اما محتاج کفی نان، کارگران دیروز، بی کاران امروز، کارگران زر ساز نه فقط در معدن های طلا، بل در هر جا که به کار مشغولند، چرا که نیروی کار آنها زر ساز است همان که سرمایه دار تصاحبش می کند، یعنی "ارزش اضافی" در سیستم سرمایه داری که مارکس، اندیشمند کبیر طبقه کارگر جهان، کشف کرد. کارگر زر سازی که امروز ناتوان از خرید یک وسیله کوچک برای کودکش در مقابل دوربین به

گریه می افتد، کارگران و زحمتکشان زن با زخم های چرکین بر تن از قرن‌ها ستم و حقارت جامعه طبقاتی، کارگران شلاق خورده، مشوش از احضار به "حراست"، زندان رفته و شکنجه شده، کارگران مبارز که جان می دهند در ره آزادی، بیکاران، تهی دستان، آنها که در میدان رزم علیه دشمنانشان جز زنجیرهای دست و پای خود چیزی ندارند که از دست بدهند. درست به دلیل حضور برجسته نیروهای متعلق به اردوی کار، نیروهای متعلق به طبقه کارگر تا به آخر انقلابی، تهی دستان و بی چیزان است که تظاهرات توده‌ئی از همان آغاز بی هیچ توهمی به رفرم و رفرمیستها، کلیت رژیم را مورد حمله قرار داد به طوری که شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در همه جا طنین انداز شده است. (در جنبش ۸۸ در روزهای اول که خرده بورژوازی نسبتاً مرفه و نیمه مرفه هم در آن حضور داشت شعارهای اصلاح طلبانه چون رأی من کو نیز شنیده شد و تنها پس از کنار کشیدن این بخش، جنبش با شعارهای رادیکال به پیش رفت.)

در دوران انقلاب، در دورانی که استثمار شده‌ها و ستمدیدگان در انبوهی بسیار، عملاً پا به میدان رزم می‌گذارند حوادث، بسیار سریع می‌گذرند. جنبش جان به لب رسیده‌ها، جنبش گرسنگان، ابتداء در چند منطقه از تهران شروع و سپس از هفتم دی ماه [جدی] به طور گسترده در مشهد آغاز شد. این جنبش به زودی شهرهای کوچک و بزرگ استان خراسان را در نوردید و به کرمانشاه رسید، به آنجا که پس از تجربه زلزله مهیب و بی‌اعتنائی دزدان حاکم، این سرمایه داران معمم و کت شلواری، تبلور همبستگی مردم تحت ستم ایران با یکدیگر شد و صدای ناسیونالیستهای تفرقه افکن را خفه کرد. این جنبش را سر باز ایستادن نبود و به سرعت بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ سراسر ایران را فرا گرفت. جنبشی عظیم که نموداری از قدرت بی‌انتهای خلقی در بند است، در بند مثنی انگل اجتماعی یعنی سرمایه داران مفتخوری که از قبل کار و رنج دیگران ارتزاق می‌کنند. آری، جنبشی عظیم و سهمناک که همچون زلزله‌ای با ریشتر بالا کاخ این استثمارگران و ستمکاران را به لرزه در آورده است؛ جنبشی که خالق پدیده‌های نوین و تجارب تازه‌ای است. پدیده قیام‌های نوین، تجربه حمله با کوکتل مولوتوف و یا هر وسیله قهرآمیز دیگر به مراکز ستم و سرکوب حافظین نظام گندیده سرمایه داری وابسته در ایران. در واقع، جنبش در بسیاری از شهرها شکل قیام مسلحانه و قهرآمیز به خود گرفته است.

بگذارید پیش از صحبت در مورد جنبه‌های مختلف جنبش کنونی، به این موضوع اشاره کنم که از همان آغاز پای گیری جنبش گرسنگان و بی‌چیزان، روشنفکران ناامید و مأیوس و بی‌اعتقاد به قدرت توده‌ها، این روشنفکران پر مدعا با پایگاه طبقاتی خرده بورژوائی، آن را جنبشی کور نامیدند که در صورت تداوم تنها "فرسودگی و استیصال" به بار خواهد آورد؛ و از همان آغاز برای حرکت انقلابی توده‌های رزمنده در صحنه، شکست، و آنهم "شکست فجیعی" را رقم زدند. اگر شورش توده‌ها در مقابل ظلم و ستم به حق است و در دل هر انسان انقلابی که درد و رنج و شرایط طاقت فرسای آنها را درک می‌کند، شور و امید بر می‌انگیزاند، اینان با دیدن توده‌های شجاع و پر انرژی و جان بر کف در خیابانها دچار ماتم و عزا شدند و برای خود چاره‌ای جز پاشیدن بذر ناامیدی در میان مردم ندیدند. بسیاری از اینان، با همین نگرش، جنبش برپا شده در سال ۸۸ را نیز تحقیر کرده بودند. در آن زمان، آنها با تبعیت از تبلیغات ارتجاع حاکم جنبش مردمی ۸۸ را "جنبش سبز" نامیدند و رزم بی‌باکانه زنان و مردان قهرمانی که با امید به سرنوشتی این رژیم (با همه جناح‌هایش) به مدت حدود یکسال، با خشمی انقلابی نسبت به استثمارگران و ستمکاران، با نیروهای مسلح رژیم جنگیدند را به موسوی و کروبی ضد انقلابی نسبت دادند و به اشاعه نظرات پاسیفیستی و تبلیغات زهر آگین خود مشغول شدند. اکنون این روشنفکران متعلق به اردوی خرده بورژوازی، ناامیدی خود و مبادرت به اشاعه پاسیفیسم در میان مردم را این‌گونه توجیه می‌کنند که جنبش برپا شده دارای سر نیست، رهبری سراسری چپ انقلابی ندارد، حزب طبقه کارگر قدرتمند برای سازماندهی و رهبری مبارزات سراسری در صحنه نیست. بگذاریم از این که

پیش از آغاز جنبش جاری، برخی از اینها مردم را به خاطر این که یکپارچه علیه رژیم بر نمی خیزند به انواع صفات ناپسند از بی غیرت بودن گرفته تا ترسو و غیره متهم می کردند.

اما، در مقابل کسانی که جنبش کنونی را به خاطر نداشتن رهبری بر سر آن پیشاپیش محکوم به شکست می کنند، این سؤال ساده قرار دارد که آیا چون یک رهبری قدرتمند، حزب طبقه کارگر بر سر این جنبش نیست، آیا مردم انقلابی در صحنه حق شورش نداشته و یا به اشتباه دست به شورش زده اند؟ و اکنون باید به خانه های خود برگردند؟ واضح است که از چنان اظهاراتی جز دلسرد کردن توده ها نتیجه دیگری عاید نمی شود که معنی سیاسی اش، چه خود بدانند یا ندانند، کوششی مایوسانه برای حفظ وضع موجود است. ثانیاً توده های زیر ستم و کارد به استخوان رسیده می پرسند که ما تا چه مدت باید منتظر بمانیم تا حزب طبقه کارگر و رهبری مورد نظر شما پا به عرصه وجود بگذارد و مبارزات ما را رهبری کند تا شما از آمدن ما به خیابان علیه جمهوری اسلامی و برای نابودی وضع موجود، چیزی جز "شکستی فجیع" قائل شوید؟ و می پرسند که اساساً رهبری مورد نظر شما چگونه و در چه پروسه ای ساخته می شود؟

واقعیت این است که عمده دلیل ناامیدی این دسته از روشنفکران، نظرات ذهنی و انحرافی شان می باشد که اتکالی به واقعیت های عینی جامعه ایران ندارند. برحسب آن نظرات که در فرهنگ سیاسی و جنبش کمونیستی در کشور ما به عنوان "سیاسی کاری" معرفی شده است، روشنفکران چپ و کمونیست به تشکیل به اصطلاح هسته های سرخ یا کمیته های مخفی، و از این قبیل با اسم و عنوانی دیگر پرداخته و می خواهند که با کارگران در کارخانه ها تماس برقرار بکنند به این امید که در جریان یک مبارزه مسالمت آمیز گویا خواهند توانست آنها را متشکل کرده و حزب طبقه کارگر را به وجود آورند. بعد هنگامی که دوران انقلاب فرا می رسد کارگران، اعتصابات سراسری بر پا می کنند و در ادامه دست به قیام می زنند و حزب ساخته شده (البته بر روی کاغذ) قیام را رهبری می کند و رژیم حاکم سرنگون می شود. این، راه پیشنهادی آنهاست؛ راهی که در شرایط دیکتاتوری عنان گسیخته (که بدون آن، امکان حفظ سیستم سرمایه داری در ایران و تأمین منافع امپریالیستها و سرمایه داران داخلی وجود ندارد) به واقع راه نیست، بلکه بیراهه است. در شرایطی که دیکتاتوری حاکم حتی امکان ایجاد تشکل های صنفی را به کارگران نمی دهد، واضح است که انتظار به وجود آمدن حزب طبقه کارگر (البته حزبی واقعی) در پروسه یک مبارزه مسالمت آمیز با توسل به مخفی کاری صرف، انتظاری بیهوده و سرابی بیش نیست. اتفاقاً درست غیر عملی و بیراهه بودن این به اصطلاح راه است که باعث گشته پیروان راه "سیاسی کاری" در برخورد به جنبش قهرمانانه جاری اردوی کار و متحدینش، خود را در بن بست نا امید کننده ای گرفتار ببینند. چون حزب طبقه کارگر ساخته نشده و چشم اندازی هم برای ساخته شدن آن وجود ندارد. بنابراین از نظر آنها این جنبش "بی سر" هر چقدر هم تداوم یابد و گسترش پیدا کند جز شکست، حاصلی نخواهد داشت. اینان که قادر به درک نقش تاریخ ساز مبارزات توده ها و دستاوردهای غیر قابل انکار آن برای ساختن آینده نمی باشند، جز آن که مایوسانه از اجتناب ناپذیر بودن شکست جنبش جاری دم بزنند، چاره دیگری ندارند.

واقعیت این است که قانونمندی های جامعه ایران بر اساس ماهیت قدرت سیاسی حاکم (که حاکمیتی است امپریالیستی) و بر مبنای زیربنای اقتصادی جامعه و ترکیب طبقات و صف آرائی آنها، بیراهه ای که با نام "کار آرام سیاسی" شناخته می شود را کنار زده و راهی نوین برای دستیابی به یک انقلاب پیروزمند در مقابل طبقه کارگر ایران که رسالت رهبری انقلاب را به عهده دارد، قرار داده است. این درست است که یک جنبش توده ای باید رهبری انقلابی داشته باشد تا امکان یابد با رهنمودهای استراتژیکی و تاکتیکی حساب شده و منطبق بر واقعیت، توده ها را در مسیری انقلابی رهبری کرده و به پیروزی رهنمون سازد ولی اگر در یک پروسه مبارزه مسالمت آمیز امکان شکل گیری و تکوین چنین رهبری ای وجود ندارد، باید دید و روی این نکته تعمق کرد که آیا در یک پروسه مبارزه قهرآمیز نیز وضع این

چنین است؟ و آیا نمی توان در جریان مبارزه مسلحانه علیه دشمن و نیروهای مسلح اش، رهبری انقلابی لازم را به وجود آورد؟ اتفاقاً اگر به صحنه های پرشکوه و قهرمانانه ای که هم اکنون به دست توده های شجاع و جان بر کف ایران با حمله قهر آمیز شان به مراکز ستم و سرکوب ، آفریده می شوند توجه کنیم و روی آنها تعمق نمائیم ، خواهیم دید که این توده ها، توده هائی که در نبرد سهمگین شان علیه حاکمیت امپریالیستی کنونی جز زنجیرهای دست و پایشان چیزی ندارند که از دست بدهند با چنین اعمال انقلابی، به واقع راه صحیح و عملی ایجاد رهبری بر سر جنبش جاری و به قولی با "سر" کردن آن را به کارگران آگاه و روشنفکران کمونیست صدیق و جان بر کف ایران می آموزند و نشان می دهند که اتفاقاً امکان ایجاد رهبری انقلابی در مسیر شرکت در همین اعتراضات و جنبش هاست که فراهم می شود؛ و آنها درست با سازماندهی کارگران و دیگر توده های انقلابی در جریان این جنبش هاست که راه را برای ایجاد حزب طبقه کارگر می توانند هموار سازند.

چریکهای فدائی خلق ایران که بر اساس تئوری مبارزه مسلحانه تدوین شده در آثار رفقا پویان و احمدزاده در اواخر دهه چهل پا به عرصه حیات گذاشتند، و موفق به تکوین تاریخی درخشان از جنبش کمونیستی در ایران گشتند، این تجربه گرانبها و غیر قابل انکار را در اختیار انقلابیون آینده قرار داده اند که یک تشکل انقلابی تحت سلطه دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر ایران، تنها با توسل به سلاح و انجام مبارزه مسلحانه با دشمن قادر به حفظ موجودیت خود و تأثیر گذاری در جامعه می باشد. با اتکاء به این تجربه موفق، اکنون که توده ها خود به هر وسیله ای در صدد تسلیح خود بر آمده و حتی با کمترین و ابتدائی ترین امکانات، مراکز سرکوب و ستم جمهوری اسلامی را با قهر انقلابی خود در هم می کوبند، اکنون که خشم و کینه طبقاتی لشکر اردوی کار و متحدین رنج دیده طبقه کارگر در صحنه نبردی قهر آمیز با نیروهای مسلح متعلق به حکومت حافظ سرمایه داران، به نیروی مادی تبدیل گشته، می توان دید که چه شرایط مناسبی برای سازماندهی و بسیج این توده های انقلابی و دوران ساز ایجاد گشته و در دسترس است. بنابراین، کارگران آگاه و روشنفکران کمونیست باید از این فرصت طلایی که روند جنبش قهر آمیز کنونی در اختیار آنها قرار داده است استفاده کرده و خود را متشکل کنند تا بتوانند جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشانشان را نه فقط علیه رژیم جمهوری اسلامی بلکه در آینده علیه هر نیروی ارتجاعی احتمالی ای که امپریالیستها برای به شکست کشاندن جنبش توده ها بسیج می کنند ، به پیش ببرند. (*). درست توان این تشکل برای پیشبرد مبارزه مسلحانه، چه در اشکال پارتیزانی و چه در اشکالی که خود عینیت مبارزه تعیین می کند، بقای آن را تضمین خواهد کرد.

امروز به همانگونه که در جنبش ۸۸ نیز شنیده شد ، کارگران به انجام اعتصاب و برپائی یک اعتصاب سراسری فرا خوانده می شوند. در این شکی نیست که اعتصاب کارگران و متوقف کردن تولید به خصوص اعتصاب کارگرانی که در حوزه نفت به کار مشغولند ، ضربه بزرگی به دشمنان مردم (امپریالیستها و وابستگان به آنها) وارد کرده و تحولی در جنبش به نفع توده های انقلابی به وجود می آورد. از این رو مباردت کارگران به اعتصاب امر درست و به جائی است که بطور عینی در جهت تقویت خیزش جاریست. اما "سیاسی کار" هائی که این شکل از مبارزه را مطرح می نمایند تصور می کنند که از طریق برپائی اعتصاب عمومی و بعد یک قیام ناگهانی، مردم ایران به پیروزی دست خواهند یافت؛ و این البته در حالی است که خود نیز نمی توانند انکار کنند که چنان قیامی اگر هم صورت گیرد رهبری انقلابی نخواهد داشت و در نتیجه نمی تواند خواست های کارگران و دیگر توده های محروم و ستمدیده را برآورده سازد. چنین نیروهائی، در واقع رویای تکرار تجربه انقلاب سال ۵۷ را در سر می پروراند بدون آن که به روی خود بیاورند که آن، یک تجربه شکست خورده است. در آن زمان امپریالیستها به مثابه دشمنان اصلی خلقهای ایران، هنگامی که قدرت سهمگین توده های انقلابی و تصمیم قاطع آنها برای براندازی رژیم شاه را در مقابل خود دیدند ، دست به یک

فربیکاری بزرگ زده و ضمن حفظ ارتش و ضمائش، شاه، نوکر سرسپرده خود را چون موش مرده ای به بیرون پرتاب کرده و دار و دسته مرتجع خمینی را به نام انقلاب علیه انقلاب مردم ایران تقویت و به روی کار آوردند. امروز هشدار داده می شود که این بار نگذاریم انقلاب مردم که در آن زمان نیز برای دست یابی به رفاه، استقلال و آزادی بر پا شده بود توسط ایادی مزدوری که دست حمایت امپریالیستها در پشت آنها قرار می گیرد، دزدیده شود. اما چگونه؟ آیا صرف هشدار می تواند از چنان واقعه شومی جلوگیری کند؟ آنچه مسلم است این است که اتفاقا بدون درس گیری از دلایل شکست انقلاب ۵۷ و پی بردن به دلایل عدم امکان پیروزی قیام بهمن، نمی توان از تکرار چنان تجربه تلخی جلوگیری کرد. این هشدار که قیام بهمن به دلیل فقدان طبقه کارگر سازمان یافته و نبود حزب در پیوند با طبقه کارگر شکست خورد، زمانی بار واقعی می یابد که با درک این واقعیت در راهی که به سازمانیابی کارگران و تشکیل حزب طبقه منجر می شود گام برداشت. و گر نه دشمنان طبقاتی (نیروهای متعلق به سرمایه داران داخلی و خارجی) در صورت به وجود آمدن یک قیام خود به خودی بزرگ خواهند توانست باز در حالی که ارتش و سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران را حفظ می کنند، حاکمیت دیگری مثلا تحت عنوان حاکمیت سکولار به مردم ایران تحمیل کنند تا سگ زرد جانشین شغال گردد. از این بحث این نتیجه عاید می شود که باید راه پیشهادی "سیاسی کاری" را اساسا به دور انداخت و دانست که در جامعه تحت سلطه ایران، توده های در بند ما تنها از راه مبارزه مسلحانه توده ای طولانی مدت می توانند به اهداف انقلابی خود دست یابند. از این جنبه نیز یاری به تقویت جنبش قهر آمیز کنونی و کوشش در گسترش و سازمانیابی آن امری لازم و وظیفه تخطی ناپذیر برای همه نیرو های انقلابی می باشد.

ما حتی اگر روی تجارب دوره بعد از شکست قیام بهمن متمرکز شده و دقت کنیم خواهیم دید که توده های ایران نیز همچون همه توده های انقلاب کننده در جهان پس از قیام بهمن بیکار ننشسته و بدون آن که خاموش وار منتظر اقدامات تازه به قدرت رسیده ها باشند، خود دست اندر کار تغییر مناسبات اقتصادی و سیاسی ارتجاعی حاکم و ایجاد مناسبات جدید و انقلابی برای تحقق خواسته های برحق خود شدند. آنها به یمن آگاهی طبقاتی شان حتی در مناطق مختلف ایران مسلح شده و حاضر بودند برای ایجاد و حفظ مناسبات جدید به نفع خود با هر نیروی ارتجاعی که مانعشان شود بجنگند. خلق کُرد، خلق تُرکمن، خلق عرب در خوزستان، توده های انقلابی در استان فارس و یا مردم آذربایجان، به خصوص تبریز که قیامی را علیه خمینی تازه به قدرت رسیده سازمان دادند، نمونه های بارز این واقعیت می باشند. می دانیم که در آن زمان، سازمانهایی که با ادعای تعلق به انقلابیون مسلح دهه پنجاه نیروی توده ای عظیمی را دور خود گرد آورده بودند، نه تنها خواست سازماندهی و پیشبرد مبارزات این توده ها (و دیگر ستمدیدگان ایران) را نداشتند بلکه با در پیش گرفتن رویه سازشکارانه با قدرت سیاسی حاکم (جمهوری اسلامی) نقش کاملا ارتجاعی در به شکست کشاندن آن مبارزات ایفاء نمودند. برخورد سازشکارانه این سازمانها باعث تحکیم پایه های رژیم جمهوری اسلامی شد و به آنها امکان سازماندهی نیروهای سرکوب خود را داد که منجر به حمله این رژیم وابسته به امپریالیسم به توده ها در سراسر ایران و ایجاد فجایع خونین دهه ۶۰ و جنایت هائی شد که تا به امروز ادامه دارند. چه درسی می توان از این تجربه تلخ و بسیار دردناک برای پیشبرد جنبش توده های محروم در حال حاضر گرفت؟ پر واضح است که در آن زمان سازماندهی و پیشبرد مبارزه مسلحانه ای که توده ها در اقصی نقاط ایران بر پا داشته بودند می توانست موجب تداوم انقلاب و ایجاد شرایط انقلابی نوینی به نفع توده ها گشته و مسیر پیروزی آنان را در مصاف با جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست آن هموار نماید. در این مورد بسیار می توان گفت، به خصوص در ارتباط با جنگ ایران و عراق، که البته در اینجا برای جلوگیری از طول کلام از آن می گذرم. واقعیت این است که مبارزه مسلحانه اگر چه تنها شکل مبارزه نیست و برای پیشبرد امر انقلاب و رسیدن به هدف باید از همه اشکال متنوع مبارزه سود جست و همه اشکال

مبارزه را در هر شرایط مقتضی به کار برد ولی با تأکید باید گفت که مبارزه مسلحانه، تنها راه رسیدن به آزادی است. تنها در بستر این مبارزه است که می توان یک جنبش انقلابی در ارتباط با همه حوزه های زندگی اجتماعی سازمان داد و به جلو برد. می بایستی در نظر داشت که ضرورت مبارزه ی مسلحانه - بعنوان محور سایر اشکال مبارزاتی - یک اصل است و این اصل نه از تمایلات ذهنی افراد بلکه از واقعیات عینی ی جامعه ما استخراج گردیده است.

امروز که توده های انقلابی ما در خیزش ظلم بنیان کن خود در اینجا و آنجا دست به قهر انقلابی زده و با درگیری با نیروهای مسلح دشمن و حمله قهر آمیز به مراکز ستم و سرکوب به واقع به عالی ترین شکل مبارزه که همان مبارزه مسلحانه می باشد روی آورده اند ، به خوبی نشان می دهند که در تجربه های ارزشمند زندگی مملو از شکنجه و درد و رنج خود، راه درست مبارزه جهت غلبه بر دشمنان را می شناسند. لذا این جنبش به شرط تداوم ، چشم انداز کاملاً روشنی برای تحقق خواستها و رسیدن به هدف در مقابل خود دارد. چشم انداز غلبه بر ضعف فقدان رهبری و تمام کردن وظایف و کارهای نیمه تمامی که انقلابیون پیشین چه در دهه پنجاه و چه در دوره بعد از قیام بهمن در کُردستان، تُرکمن صحرا، فارس و در اقصی نقاط ایران آغاز کرده بودند. پیمودن این راه، پیمودن راه انقلاب ایران، یک انقلاب پیروزمند است. پیمودن راه بسیج و سازماندهی توده ها چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ نظامی ، آزاد سازی مناطق و ایجاد شرایط انقلابی و مناسب برای متشکل کردن کارگران (امری تجربه شده در انقلابات معاصر) در جهت تشکیل عالی ترین ارگان طبقاتی کارگران یعنی حزب کمونیست طبقه کارگر است، پیمودن راه تشکیل ارتش خلق برای نابودی ارتش ضد خلق جهت کسب قدرت سیاسی است. توده های محروم و رنج کشیده ایران تنها با پیمودن این راه، تنها با انجام مبارزه مسلحانه علیه دشمنان خود (چه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و چه دشمنان دیگر در هر چهره ای که ظاهر شوند) است که می توانند قدرت لایزال خود را به دشمن زبون ثابت و راه پیروزی را تا رهائی کامل خود از هر گونه ظلم و ستم و سرکوب و اختناق طی کنند.

بنابراین، امروز در شرایط مناسب کنونی، در برخورد به جنبش جاری "هیچ بوده گان" که باید "همه چیز" گردند جایی برای سردرگمی و تردید و به طریق اولی یأس و نا امیددی باقی نمی ماند و هر چه باید باشد احساس وظیفه و کوشش در یافتن راه های تقویت این جنبش، یاری رساندن به آن و ایفای نقش هر چه مؤثرتر برای پیشرفت آن است. اصلی ترین وظیفه در این حوزه بر دوش کارگران و روشنفکران آگاه و انقلابی در ایران قرار دارد. آنها باید بتوانند در هر شهر و دیاری که هستند همفکران و یاران خود را یافته و ضمن رعایت کامل اصول مخفی کاری (به گونه ای که احیاناً در صورت دستگیری، دشمن از دستیابی به اطلاعات لازم محروم گردد)، خود را متشکل کنند و بکوشند با همفکری با یکدیگر نقشه های مبارزاتی درستی برای تأثیر گذاری روی مبارزات توده ها چه در زمینه سیاسی (تعین شعارهای انقلابی و طبقاتی به نفع کارگران و زحمتکشان، پخش نوشته های افشاگرانه و روشنگرانه در میان آنها جهت ارتقاء آگاهی انقلابی شان و...) و چه در زمینه نظامی (تعین تاکتیک و نقشه های جنگی) جهت سازماندهی و پیشبرد یک مبارزه بی امان علیه نیروهای مسلح بی رحم دشمن، تهیه ببینند.

بدون شک انتقال تجربه مبارزین مسلح در دهه پنجاه و همچنین پیشمرگان جنبش خلق کُرد به جوانان مبارز ایران، قرار دادن تحلیل و تئوری مبارزه مسلحانه در اختیار آنان و ترسیم هر چه مشخص تر راه مبارزه مسلحانه و هر اقدامی دیگر از این قبیل که بتواند بر سطح آگاهی و تجربه مبارزاتی آنان بیفزاید، به جوانان متعهد و انقلابی کنونی در صحنه مبارزه کمک خواهد کرد تا با اعمال مبارزاتی خود راه رفته توسط انقلابیون مسلح گذشته را هر چه بیشتر صیقل داده و تجربیات عملی جدیدی به آن بیفزایند. به واقع، در شرایطی که کارگران و زحمتکشان ایران با شجاعت و انجام اعمال قهرمانانه قابل ستایش با نیروهای سرکوبگر حافظ منافع مشی استعمارگر انگل صفت و ستمکار می جنگند، تجربیاتی

به دست می دهند که در خدمت متکامل تر شدن هر چه بیشتر تئوری و عمل انقلابی قرار دارد و همین، راه رهائی توده های دربند ایران از سطله یک حکومت وابسته به امپریالیسم و تحقق خواستها و آرمانهای انقلابی شان را هموار می سازد.

خلفای ایران در گذشته در جریان مبارزات و تلاطم هائی که از سرگذرانده بودند از درون خود ستارخان ها، خیابانی ها، حیدر عمو اوغلی ها، علی مسیوها، پسیان ها (کلنل محمد تقی خان پسیان) و... و چریکهای چون علی اکبر صفائی فراهانی ها، غفور حسن پورها، مسعود احمدزاده ها و پویان ها و مفتاحی ها، حمید اشرف ها، علی اکبر جعفری ها، دکتر هوشنگ اعظمی ها، مهرنوش ابراهیمی ها، شیرین معاضد ها، زهت و اعظم روحی آهنگرانی ها و... تقدیم راه رهائی نموده اند.

بی تردید جنبش عظیم کنونی با قیام های قهرآمیز شهری اش با خون توده هائی که آماج گلوله های نیروی انتظامی و دیگر نیروهای سرکوبگر و کتیف و به قول مردم تظاهر کننده "بیشرف" رژیم قرار می گیرند، دیر یا زود نیروی انقلابی نوین، پرانرژی و شاداب بوجود خواهد آورد، نیرو و یا نیروهائی که انبانی از تجربه های خونین گذشته را با خود حمل می کنند و با عملکردهای خود ریشه بر اندام دشمن زبون می افکنند، نیروهائی که به گفته دانشجویان مبارز دانشگاه تهران در روز ۱۶ آذر سال جاری، امتداد ماهی سیاه کوچولو هستند، امتداد راه صمد بهرنگی، راه بهروز دهقانی، راه کاظم سعادت، راه چریکهای فدائی خلق ایران...

*- ممکن است امپریالیستها این بار تجربه شناخته شده سال ۵۷ را تکرار نکرده و به حيله های دیگری برای به شکست کشاندن مبارزات انقلابی توده های محروم ایران دست بزنند. به همین دلیل هم باید توده های بیخاسته را نسبت به همه شکل های گوناگون دسیسه های امپریالیستی آگاه ساخت.

۱۴ دی [جدی] ۱۳۹۶ - ۴ جنوری ۲۰۱۸